| تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۹/۰۲ | تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۱۱/۱۸ |

بررسی نظریهٔ انتخاب عقلانی از دیدگاه پوپر و صدرالمتألهین

مهدی جمالی*

مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران.

jamali.ir1@gmail.com

چکیده

نظریهٔ انتخاب عقلانی یکی از مهم‌ترین و مشـــهورترین نظریه‌ها در علوم انسانی و تبیین کنش‌های انســـانی است. بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی ایـــن نظریه را خصلت عصر مدرن و علوم انســـانی جدیـــد می‌دانند. از این میان، کارل پوپر نیز آن را شـــاه‌کلید و یگانه راه فتح و فهم علوم انســـانی دانســـته است. وی ضمن تعریف عقلانیت به عمل متناســـب با موقعیت و شـــرایط، معتقد است منطـــق موقعیت بر مبنای اصل عقلانیـــت تنها و بهترین ابزار بـــرای فهم، تبیین و پیش‌بینی کنش‌های انســـانی است. از سوی دیگر براساس مبانی حکمت متعالیه، از جمله تعریف عقلانیت به عملی که انســـان را به قرب الهی می‌رساند، انتخاب عقلانی نظریه‌ای محدود و ناکارآمد به شمار می‌آید. نظریهٔ جامع و کامل نیز نظریهٔ انتخاب اختیاری اســـت که هم به عوامل مستقیم کنش، یعنی باورها و انگیزه‌ها و هم عوامل غیرمســـتقیم کنش، مانند عوامل طبیعی و اجتماعی توجه دارد. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و مقایســـه‌ای، نظریهٔ انتخاب عقلانی از دیدگاه پوپر و صدرا بررسی شده است. نتیجه اینکه دیدگاه صدرالمتألهین به‌دلیل تعریف دقیق عقلانیت و توجه به عوامل مختلف مســـتقیم و غیرمستقیم کنش، دیدگاهی کامل‌تر و کارآمدتر از دیدگاه پوپر است.

کلیدواژه‌هـــا: علـــوم انســـانی، نظریهٔ انتخـــاب عقلانی، عقلانیـــت، پوپر، صدرالمتألهین.

* https://orcid.org/0000-0001-5304-0258

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

مقدمه

اگر بخواهیم علوم انسانی[1] را با توجه به موضوع آن تعریف کنیم، باید آن را علومی بدانیم که دربارهٔ کنش‌های انسانی بحث می‌کند؛ به بیان دیگر علوم انسانی را می‌توان علم به موجوداتی دانست که با اراده و آگاهی انسان تحقق می‌یابند (پارسانیا، ۱۳۹۲، صص ۳۰-۲۹). در یکی از تعاریف علوم انسانی آمده است: علوم انسانی علومی هستند که به توصیف، تبیین (بیان علت و چرایی)، تفسیر (بیان معنا)، پیش‌بینی، تقویت و اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی می‌پردازند (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۴۲).

سه رویکرد عمده در علوم انسانی وجود دارد: رویکرد تبیینی، تفسیری و انتقادی. تبیین به معنای علت‌کاوی و جواب پرسش از چرایی است. اهمیت و ضرورت تبیین از آن جهت است که درحقیقت کشف چرایی وقوع پدیده‌های انسانی نقطهٔ محوری و هدف اصلی علوم انسانی است. همچنین تعریف و توصیف مقدمهٔ آن و پیش‌بینی، کنترل و ارزیابی کاملاً وابسته به آن است. نظریهٔ انتخاب عقلانی یکی از مشهورترین و مهم‌ترین انواع تبیین است که فصل مقوّم مدرنیته و غرب جدید شمرده شده است (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۸۷) و جیمز کلمن مؤسس نظریهٔ انتخاب عقلانی در جامعه‌شناسی آن را اساس غالب رشته‌های علوم انسانی از جمله اخلاق، سیاست، اقتصاد، حقوق و روان‌شناسی می‌داند (کلمن، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۳۷). پوپر نیز آن را یگانه راه و شاه‌کلیدی برای گشودن درهای علوم انسانی می‌داند (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۲۹۳). با توجه به اهمیت «نظریهٔ انتخاب عقلانی» در علوم انسانی و نقش محوری آن در مدرنیته و علوم انسانی جدید، هدف این نوشتار بررسی توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای یکی از مهم‌ترین نظریات علوم انسانی، یعنی «نظریهٔ انتخاب عقلانی»[2] از دیدگاه دو فیلسوف و نظریه‌پرداز بزرگ غرب و شرق، پوپر و صدرالمتألهین است. برخی از پژوهش‌ها نیز مرتبط با موضوع این نوشتار انجام شده است؛ برای مثال شریفی (۱۳۹۶) در «بررسی مدل صدرایی گزینش عقلانی به‌عنوان روشی برای تبیین کنش‌های انسانی»، پایا (۱۳۸۲) «ابهام‌زدایی از منطق موقعیت»، ملکی (۱۳۸۷) «پوپر، اصل عقلانیت و نظریه‌های اقتصادی». از این میان، آنچه مقاله پیش‌رو را از پژوهش‌های فوق متمایز می‌کند، بررسی تطبیقی دیدگاه پوپر و صدرا و نشان‌دادن وجوه برتری مدل صدرایی تبیین کنش بر مدل پوپر است.

دیدگاه پوپر

کارل پوپر، فیلسوف اتریشی الاصلِ مقیم انگلستان، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان علوم طبیعی و

1. Humanities
2. Rational Choice Theory

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

اجتماعی و همچنین یکی از مهم‌ترین طرفداران مدل تبیینی نظریهٔ انتخاب عقلانی در علوم انسانی اســت. رویکرد کلی وی دربارهٔ روش علوم را می‌توان در کتاب منطق اکتشــاف علمی و همچنین دیدگاه وی دربارهٔ علوم اجتماعی مشاهده کرد. روش او نیز در کتاب‌هایی مانند جامعه باز و دشمنان آن، فقر تاریخی‌گری و اسطوره چارچوب یافت می‌شود.

روش‌شناسی علوم طبیعی و اجتماعی

به اعتقاد پوپر با وجود تفاوت‌های جزئی، ســاختار کلــی روش در علوم طبیعی و اجتماعی واحد اســت و آن «عقلانیت انتقادی» یا «ابطال‌گرایی» اســت (پوپر، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸؛ پوپر، ۱۳۷۹، صص ۲۹۵- ۲۹۴). پوزیتیویســت‌ها نیز به وحدت روش علوم طبیعی و اجتماعی اعتقاد داشتند، اما پوپر این اعتقاد را ناشــی از درک نادرســت روش علوم طبیعی می‌داند. آنان روش علوم طبیعی را اســتقراء می‌دانستند و معتقد بودند علم با مشاهدهٔ جزئیات آغاز شده و به استنتاج نظریه‌ای کلی ختم می‌شــود (همان، ص ۱۶۳)، اما به اعتقاد پوپر ساختار کلی روش علمی این‌گونه است که در ابتدا وقتی با مســئله‌ای روبه‌رو می‌شویم، نظریه‌ای حدســی را در پاسخ به آن مسئله در ذهن خود طرح می‌کنیم، ســپس این نظریه را نقد و آزمایش می‌کنیم و در معرض ابطال قیاسی قرار می‌دهیم. اگــر آن نظریه پذیرای نقد بود، موقتاً آن را می‌پذیریم؛ اگرچه نمی‌توان آن را صادق دانســت. اگر آن نظریه پذیرندهٔ نقد نبود، آن را رها می‌کنیم و ســراغ نظریهٔ دیگری می‌رویم؛ اگرچه حتی ابطال یک نظریه نیز معرفت ما را بیشــتر کرده و ما را به واقع نزدیک‌تر می‌کند. در ادامه دیدگاه پوپر در این باره بیان شده است:

۱. علم با نظریه [نظریهٔ حدســی یا فرضیه] شروع می‌شود، نه مشــاهده. «تئوری‌ها تورهایی هســتند که ما برای صید جهــان می‌افکنیم» (پوپر، ۱۳۸۸، ص ۷۸). تئوری مشــاهده را هدایت می‌کند و «مشاهده همیشه در پرتو تئوری‌ها انجام می‌شود» (همان). بدون داشتن یک نظریه نمی‌توان فهمید چه چیزهایی باید مشــاهده شــوند و چه چیزهایی نباید. مقام کشف و اینکه یک نظریه از کجا آمده مسئله‌ای روان‌شناختی است و هیچ ارتباطی با منطق معرفت علمی ندارد. برای ابداع نظریه‌ها هیچ دســتور منطقــی نمی‌توان صادر کرد، بلکه تولید نظریه به عنصری غیرتعقلی یا به عبارتی به شهودی خلاق وابسته است (همان، صص ۴۴-۴۵).

۲. از نظریهٔ پیشــنهادی به‌صورت قیاســی نتایجی اســتنتاج می‌شــود و نتایج با هم و با سایر گزاره‌های مرتبط مقایسه می‌شوند تا نسبت‌های منطقی آن‌ها از قبیل تناقض، عدم تناقض،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

هم‌ارزی و... روشـــن شود؛ بنابراین روش علمی قیاسی اســـت نه استقرایی. درواقع اصل مؤید استقراء به این معناست که «طبیعت یکنواخت عمل می‌کند»، خود اصلی بدون دلیل اســـت و کانت آن را اصلی فطری و بدیهی دانسته نادرست است (همان، صص ۴۲-۴۰، ۴۵-۴۶).

۳. این نظریه و نتایج حاصل از آن آزموده شـــده و در معرض ابطـــال قرار می‌گیرد. اگر نتیجه آزمون منفی باشـــد، یعنی داده‌ها با این نظریه ســـازگار نباشند، باید آن نظریه را رد کرد، اما اگر این نظریه در آزمون تقویت شـــد (همان، ص ۳۱۰)، موقتاً پذیرفته می‌شود. درحقیقت ابطال‌پذیری، نه اثبات‌پذیری معیار گزاره‌های علمی از غیرعلمی است (همان، صص ۶۰-۵۵). هیچ‌گاه نمی‌توان به صدق به معنای مطابقت با واقع دست یافت، بلکه تنها می‌توان به واقـــع تقرّب پیدا کرد (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴). درواقع با صدق مقدمه‌ای جزئی نمی‌توان به صدق نظریه‌ها به صورت اســـتقرایی رســـید، ولی با کذب آن‌ها می‌توان کذب نظریه را به‌صورت قیاسی استثنایی با رفع تالی نتیجه گرفت (همان، صص ۹۹ -۹۷).

آزمودن یک نظریه چهار مرحله‌دار

۱. مقایسهٔ نتایج تئوری با یکدیگر برای فهم اینکه آیا تئوری عاری از تناقض است یا خیر.

۲. توجـــه به صورت منطقی تئوری برای فهم اینکه آیا خصلت علمی یا تجربی را دارد یا اینکه مثلاً همان‌گویانه است.

۳. مقایسهٔ تئوری با تئوری‌های دیگر تا به فرض قبولی آن در امتحان‌های گوناگون روشن شود که آیا نظریه سبب کشف مسائل جدید می‌شود یا خیر.

۴. آزمودن تئوری با استفاده از کاربرد نتایج آن (همان، ص ۴۶).

آزمودن تئوری نیز به روش قیاس اســـتثنایی انجام می‌شود و همان‌طور که گفته شد، به‌طورکلی روش علمی، قیاسی است، نه استقرایی. صورت این قیاس استثنایی، در قالب مثال این‌گونه است:

الف) اگر این‌گونه باشد که همهٔ حیوانات برای زنده‌ماندن نیازمند اکسیژن هستند، موش‌ها نیز باید نیازمند اکسیژن باشند.

ب) اما موش‌ها نیازمند اکســـیژن نیســـتند (چون فرض این اســـت که با دسترسی‌نداشـــتن به اکسیژن نیز زنده مانده‌اند).

ج) نتیجه اینکه همهٔ حیوانات برای زنده‌ماندن نیازمند اکســـیژن نیســـتند (همان، صص ۹۹-۹۷).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

هدف از نقادی یک نظریه روشن‌شـــدن ضعف‌ها و خطاهای یک نظریه اســـت که شامل موارد زیر است:

نتایج نظریه نادرســـت اســـت، نظریه برای حل مسائل ناتوان است، مســـئله را به نقطه‌ای دیگر انتقال می‌دهد و درنتیجه مســـائل جدیدی را ایجاد می‌کند که از مســـائلی که حل می‌کند، به‌مراتب بدتر اســـت یا آنکه در قیـــاس با برخی نظریه‌های رقیـــب در مقام پایین‌تری قـــرار دارد؛ برای مثال ضعیف‌تر یا پیچیده‌تر است (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۳۰۱). درواقع مقصود از عقلانیت علم، عقلانیت بحث نقادانه است و بحث نقادانه یعنی نشان‌دادن اینکه یک نظریه در قیاس با نظریات دیگر مسائل بیشـــتری را حل می‌کند (همان، صص ۳۰۳-۳۰۲)؛ بنابراین روش علمی پوپر به‌اختصار در ادامه بیان شده است:

۱. مســـائل، ۲. حـــدس نظریه [فرضیه] به‌عنوان کوششـــی برای حل مســـائل، ۳. نقد و ابطال عقلانی، ۴. فرضیه‌هـــای موقتی درصورت تاب‌آوری نظریه در برابر ابطال‌ها، ۵. پیدایش مســـائل جدید (همان، صص ۳۰۱-۳۰۰).

فردگرایی

پوپر مانند ســـایر نظریه‌پردازان نظریهٔ انتخاب عقلانی، مخالف سرسخت رویکردهای کل‌گرایانه و اعتقاد به اصالت| جامعه اســـت. وی با اعتقاد به اصالت فرد و اینکه کل‌ها چیزی جز مجموع افراد نیســـتند، معتقد است اساس تمام تبیین‌ها در علوم انســـانی و اجتماعی باید بر مبنای افراد صورت بگیرد؛ البته پوپر هم‌زمان با حمله بر اعتقاد به اصالت جامعه و تحلیل‌های کل‌گرایانه، تحویل علوم اجتماعی به روان‌شناســـی را نیز رد می‌کند و معتقد اســـت روان‌شناسی تنها یکی از علوم اجتماعی اســـت؛ گرچه در اعتقاد به اصالت فرد و تحلیل‌های فردگرایانه به صواب رفته است (پوپر، ۱۳۸۰، صص ۸۸۴-۸۶۹). به اعتقاد پوپر مسائل روان‌شـــناختی خود مسبوق به مسائل اجتماعی است؛ زیرا اندیشـــه، زبان، رفتار و... همه محصولاتی اجتماعی هستند؛ بنابراین نمی‌توان روان‌شناسی را مبنای علوم اجتماعی قرار داد (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷). «منطق موقعیت... باید نهادهای اجتماعی را مفروض بگیرد... اما این نهادها نیســـتند که دست به عمل می‌زنند، بلکه صرفاً افراد هستند که در نهادها، برای نهادها یا از طریق نهادها به عمل مبادرت می‌ورزند» (همان، ص ۱۸۰).

منطق موقعیت

پوپر معتقد است مســـئلهٔ اصلی در علوم اجتماعی عبارت از تبیین و درک رویدادها براساس اصل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

عقلانیت و تحلیل موقعیت و تنها از طریق روش منطق موقعیت[1] است که می‌توان پدیده‌های انسانی و اجتماعی را درک و تبیین کرد. وی این نظریه را از علم اقتصاد الهام گرفته و تلاش فراوان کرده است تا این نظریهٔ اقتصادی را به سایر علوم انسانی نیز تعمیم دهد (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۲۹۳). پوپر مسائل مربوط به تبیین را به دو نوع تقسیم می‌کند:

الف) مسائل جزئی، مانند اینکه چرا فلان انقلاب رخ داد؟

ب) مسائل کلی، مانند اینکه چرا انقلاب‌ها رخ می‌دهند؟

به اعتقاد وی تفاوت این دو مسئله آن است که اولی نیازمند ساخت مدل نیست و تنها به قانونی عام یا نظریه و شرایط اولیه نیازمندیم (شرایطی که پدیدهٔ جزئی موردنظر را توصیف می‌کند)؛ درحالی‌که دومی را می‌توان با ساختن یک مدل تبیین کرد. مدل‌ها الگوهای دربرگیرندهٔ نظریه‌ای هستند و نقش جان‌بخشی به مدل را دارند. مدل‌ها در علوم اجتماعی به‌مراتب اهمیت بیشتری از علوم طبیعی دارند؛ زیرا بیشتر تبیین‌های علوم اجتماعی در سطح کلان و فراجزئی رخ می‌دهند (همان، صص ۳۱۳-۳۰۶). بر این اساس مدل تبیین نظریهٔ انتخاب عقلانی پوپر دو رکن مهم دارد:

الف) تحلیل موقعیت و شرایط

موقعیت در اینجا عبارت است از موقعیت و شرایط فیزیکی و اجتماعی (همان، صص ۳۱۴-۳۱۳) و همچنین این اصطلاح دربردارندهٔ همه اهداف و معرفت‌های مربوط و قابل دسترس عامل است (همان، ص ۳۱۹).

ب) اصل عقلانیت

پوپر مهم‌ترین تفاوت روش‌شناختی علوم طبیعی با علوم اجتماعی را بهره‌مندی علوم اجتماعی از اصل روش‌شناختی عقلانیت می‌داند. وی این اعتقاد را رد می‌کند که علوم اجتماعی پیچیده‌تر از علوم طبیعی هستند و به همین دلیل تبیین و پیش‌گویی آن‌ها بسیار دشوار است. همچنین معتقد است علوم اجتماعی به‌دلیل بهره‌مندی از اصل عقلانیت پیچیدگی‌های به‌مراتب کمتری از علوم طبیعی دارند و به‌کمک این اصل به‌آسانی می‌توان مدل‌هایی برای تبیین و پیش‌بینی طراحی کرد (پوپر، ۱۳۵۸، ص ۱۴۷). «تنها یک قانون جان‌بخش در قلمرو روش علوم اجتماعی وجود دارد: اصل عمل متناسب با موقعیت و شرایط» (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۳۱۹). براساس نظریهٔ عقلانیت که

1. Situational Logic

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

قانونی جان‌بخش اســت (قانونی که بین اجزای مختلف مدل ارتباط برقرار می‌کند) و قانونی کلی در علوم اجتماعی برای تبیین پدیده‌ها به شمار می‌آید، کنشگران همواره متناسب با اوضاع و احوال عمل کرده و کنشی را انتخاب می‌کنند که مناسب با موقعیت و شرایط است؛ البته هرچند کنشگران عقلانی رفتار می‌کنند، پیامدهای رفتاری آنان همیشــه مقصود نیست؛ مانند رفتار آگاهانه و قصدی خریدار خانه که پیامد غیرقصدی افزایش قیمت مسکن در بازار را دارد (پوپر، ۱۳۸۰، صص ۸۷۹ -۸۷۸).

پوپر اصل عقلانیت را اصلی حداقلی می‌نامد و معتقد است این اصل یک حدس تجربی قطعاً کاذب اســت؛ زیرا کنشگران همیشه به‌شکلی مناسب و عقلانی، یعنی متناسب با موقعیت و شرایط عمل نمی‌کنند؛ مانند رانندگان دســتپاچه‌ای که به‌ســختی تلاش می‌کننــد در جایی که جای پارک وجود ندارد، پارک کنند؛ با این حال این اصل یک «اصل صفر» اســت که نقطهٔ آغازی برای تحلیل به شــمار می‌رود؛ بنابراین وقتی نظریه‌ای که از این اصل استفاده می‌کند، ابطال می‌شود، اشکال را باید به سایر اجزای مدل نسبت داد (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۳۳۳). حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا با وجود کاذب‌بودن این اصل، باید آن را معیار علوم اجتماعی قرار دهیم؟

پوپر خود اذعان می‌کند که از وی پرسیده شده است آیا اصل عقلانیت وی اصلی روش‌شناختی است یا تجربی؟ (همان، ص ۳۳۳). طبیعتاً پذیرش اینکه این اصل، اصلی روش‌شناختی محسوب می‌شود، با مبانی پوپر ناسازگار است و او را به ابزارگرایی و تفکر پراگماتیستی سوق می‌دهد؛ بنابراین او می‌گوید به‌هیچ‌وجه اصل عقلانیتش اصلی روش‌شناختی نیست و به‌هیچ‌وجه با تفکر ابزارگرایی و پراگماتیستی موافق نیست. ابزارگرایی به نظریه‌ها به‌عنوان ابزاری مفید در مقام عمل نگاه می‌کند؛ درحالی‌که پوپر یک رئالیســت اســت و اعتقاد دارد نظریه‌های علمی به‌دنبــال نزدیک‌ترکردن ما به واقعیت هســتند (همان، صص ۳۲۸-۳۲۶)؛ بنابراین از دیدگاه او اصل عقلانیت اصلی تجربی به شــمار می‌آید که کذب آن برای ما کاملاً روشن اســت؛ با این حال اگر تبیین ما در جایی نادرست بود، باید خطا را به ســایر اجزای مدل نســبت دهیم، نه اصل عقلانیت (همان، ص ۳۳۳)، اما چرا با اینکه اصل عقلانیت کاذب اســت، ما باید آن را معیار تمام تبیین‌های علوم اجتماعی قرار دهیم و چرا درصورت نادرســتی تبیین، باید خطا را به ســایر اجزای تبیین نسبت دهیم، نه اصل عقلانیت؟ پوپر پاسخ می‌دهد زیرا اصل عقلانیت حتی در این صورت بهترین تقریب برای رسیدن به حقیقت و سیاست خوب روش‌شناختی برای تبیین و پیش‌بینی در علوم اجتماعی است (همان، ص ۳۳۴). وی در توضیح اینکه این اصل بهترین سیاســت و روش برای تبیین در علوم اجتماعی است، دلایل زیر را بیان می‌کند:

۱. ما به‌دلیل نســبت کذب دادن به اصل عقلانیت که پیشاپیش از آن اطلاع داریم، چیز زیادی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

نمی‌آموزیم و علم باید معلومات ما را توسعه دهد.

۲. این اصل با وجود کاذب‌بودن، در بیشتر موارد به اندازه کافی به حقیقت نزدیک است.

۳. کنارگذاشـــتن اصل عقلانیت به معنای بی‌قاعده‌شدن تمام رفتارها و مدل‌های تبیینی است. درواقع اصل عقلانیت مانع دلخواه‌بودن و بوالهوسی می‌شود.

۴. ما تنها می‌توانیم دو نظریه را در کلیت آن‌ها مقایســه و ارزیابی کنیم؛ درحالی‌که در بیشـــتر نظریه‌ها اصل عقلانیت مشـــترک اســـت؛ بنابراین در ارزیابی نظریـــات مختلف نمی‌توان اشـــکال را متوجه آن کرد (همان، صص ۳۳۴-۳۳۴). به نظر می‌رســـد سخن پوپر دربارۀ اصل عقلانیت خود عقلانی نیســـت، اما برای فهم آن بهتر اســـت به دیدگاه کلی او دربارۀ روش توجه کرد.

همان‌طور که بیان شـــد، وی معتقد اســـت هیچ‌گاه نمی‌توان به صدق یک نظریه رســـید و تنها می‌تـــوان این را پذیرفت که یک نظریه تاکنون ابطال نشـــده اســـت، اما با توجه بـــه اینکه خود پوپر بـــه کذب اصل عقلانیت اعتراف دارد، دربارۀ این اصل تنهـــا می‌توان گفت برخلاف نظریات دیگر مسائل بیشتری را برای ما حل می‌کند. پیش از این بیان شد که حل مسائل بیشتر در قیاس با نظریات دیگر اهمیت بســـیاری برای پوپر دارد؛ بنابراین دیدگاه پوپر دربارۀ اصل عقلانیت، نزدیکی بسیاری به ابزارگرایی دارد؛ مسئله‌ای که پوپر بارها تلاش کرد آن را نفی کند!

مســـئلۀ دیگر این پرسش اســـت که چگونه باید اعمال غیرعقلانی را تبیین کرد؟ آیا این اعمال از دایرۀ علوم اجتماعی خارج بوده یا اینکه نشان‌دهندۀ کفایت‌نداشتن اصل عقلانیت در علوم اجتماعی هستند؟ پوپر می‌گوید برای درک اعمال غیرعقلانی و غیرمتناسب با موقعیت، مانند برخورد نامناسب یک فرمانده در شـــرایط جنگی که به شکست او منجر می‌شـــود، باید موقعیت و شرایط را با توجه به اطلاعات و اهداف وی بازسازی کنیم؛ یعنی باید به این مسئله توجه داشته باشیم که فرمانده مذکور براســـاس فهم، اطلاعات و اهداف خود، متناسب با موقعیت و شرایط عمل کرده است. پوپر همین سخن را دربارۀ اعمال دیوانگان نیز مطرح می‌کند (همان، صص ۳۳۷-۳۳۶).

«برای من جالب اســـت که ما هرگاه تـــلاش می‌کنیم تا اعمال یک دیوانـــه را درک کنیم، اصل عقلانیت را... مورد اســـتفاده قرار می‌دهیم. ما می‌کوشـــیم اعمال یک دیوانه را به‌وسیلۀ اهداف او و به‌وسیلۀ اطلاعاتی که بر مبنای آن عمل می‌کند توضیح دهیم» (همان، ص ۳۳۷).

اما آیا این به معنای عقلانی‌شمردن همۀ اعمال حتی اعمال دیوانگان نیست! اگر اصل عقلانیت را این‌گونه تعریف کنیم که این اصل تناسب عمل با موقعیت و شرایط، با توجه به اطلاعات و اهداف عامل است، باید به این پرسش پاســـخ داد که تمایز میان عقلانیت و غیرعقلانیت چیست؟ از نظر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

پوپر، این سؤال مهمی دربارهٔ دیدگاه اوست و در پاسخ می‌کوشد بین عقلانیت و اصل عقلانیت تمایز قرا دهد. به اعتقاد وی عقلانیت یعنی اینکه باورهای شخص تاکنون ابطال نشده باشد و شخص در عین حال باورهای خود را ابطال‌پذیر بداند؛ بنابراین اعتقاد به باورهای ابطال‌شده یا قطعی‌دانستن باورهای خود غیرعقلانی است. شخصی که باورهای خود را امری قطعی می‌داند، درواقع در زندان افکار خود اسیر بوده و امکان آزادی، تصحیح و رشد را از خود سلب کرده است. خلاصه آنکه «عقلانیت... عبارت است از آمادگی شخص برای تصحیح باورهای خود... در پرتو بحث نقادانه با دیگران» (همان، ص ۳۴۰)، اما اصل عقلانیت با عقلانیت ارتباطی ندارد و به معنای تناسب عمل با موقعیت و شرایط است؛ هرچند نمی‌دانیم اصلی صحیح است یا خیر، دلایلی داریم که می‌توان آن‌ها را تقریب خوبی به حقیقت دانست (همان، صص ۳۴۱-۳۳۹).

به نظر می‌رسد همان‌طور که از عبارات پوپر پیداست (برای مثال ر.ک: کتاب اسطوره چارچوب و مقالهٔ مدل‌ها، ابزار و حقیقت جایگاه اصل عقلانیت در علوم اجتماعی) و همان‌طور که مبنای خود وی اقتضا می‌کند، یعنی تکامل نظریه‌ها در مواجهه با نقد و نظر، دیدگاه پوپر حتی از نظر خود وی کامل نیست و همواره سعی در اصلاح آن داشته است.

همان‌طور که بیان شد، پوپر در ابتدا اصل عقلانیت را اصلی قطعاً کاذب می‌دانست؛ زیرا ما مطمئن هستیم که اعمالی برخلاف این اصل وجود دارد. در مرحلهٔ بعد و به‌دنبال سؤالات و نقدها، میان عقلانیت و اصل عقلانیت تمایز می‌نهد و نتیجه آن می‌شود که اصل عقلانیت فراگیر است؛ هرچند نمی‌دانیم صادق است یا خیر و این اصل حتی در اعمال غیرعقلانی نیز روشی برای تبیین و فهم پدیده‌های اجتماعی جاری است؛ با این حال پوپر در یکی از یادداشت‌های خود اعتراف می‌کند که متوجه معانی متعددی برای اصل عقلانیت شده است که شاید مهم‌ترین آن‌ها این دو معنا باشد:

الف) عمل متناسب با موقعیت و شرایط آن‌گونه که عامل فهمیده است.

ب) عمل متناسب با موقعیت و شرایط آن‌گونه که عامل می‌توانسته بفهمد یا باید می‌فهمیده است (همان، ص ۳۳۵).

بر این اساس می‌توان گفت اعمال براساس معنای اول همیشه عقلانی هستند، اما براساس معنای دوم گاهی عقلانی و غیرعقلانی هستند؛ بنابراین سطح اول اصل عقلانیت روشی فراگیر و سطح دوم آن تنها برخی از اعمال را فرامی‌گیرد. خلاصه آنکه مدل تبیینی نظریهٔ انتخاب عقلانی پوپر را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- توصیف موقعیت: کنشگر الف در موقعیت ب قرار دارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

- تحلیل موقعیت: در موقعیتی مانند ب، عمل ج عملی عقلانی و مناسب است.
- اصل عقلانیت: کنشگران همواره عقلانی عمل می‌کنند.
- عبارت تبیین‌گر: بنابراین الف عمل ج را انجام داد (تبیین) یا انجام می‌دهد (پیش‌بینی).

نکات فراوانـــی دربارهٔ دیدگاه پوپر وجود دارد؛ مانند صحت یا عدم صحت روش ابطال‌گرایی، معقول‌بودن یا نبودن تقرب به حقیقت مجهول و...، اما آنچه مســـتقیم با این نوشـــتار مرتبط است، اصل عقلانیت وی است. چگونه ممکن است اصلی کاذب، مبنای تمام تحلیل‌ها و تبیین‌های علوم انســـانی قرار بگیرد! از دیدگاه پوپر همهٔ افراد همیشه عقلانی رفتار نمی‌کنند؛ با این حال عقلانیت، معیاری برای تحلیل رفتارهاســـت! مثالی که پوپر برای توضیح مدل خود ارائه می‌دهد، این است که «فرض کنید ریچارد می‌خواهد سوار قطار شود. او دیرش شده و برای رسیدن به قطار باید از عرض خیابانی که پر از اتومبیل‌های پارک‌شـــده و در حال حرکت است عبور کند». فرض کنید در اینجا ما به‌دنبال تبیین حرکات نامنظم و مارپیچی ریچارد در خیابان هســـتیم. عناصر مربوط به موقعیت در این فرض اتومبیل‌های پارک‌شده و در حال حرکت، موانع فیزیکی و عابران پیاده، نهادهای اجتماعی مانند علائم و مقررات راهنمایی - رانندگی مانند علائم پلیس، خط عابر پیاده، چراغ راهنمایی و... اما تنها توصیف موقعیت برای تبیین حرکات ریچارد کافی نیســـت، بلکه باید اطلاعات (شـــناخت جایـــگاه پلیس، معنای رنگ چراغ راهنمایی و...) و اهداف او (رســـیدن ســـریع و ایمن به قطار) را نیز مدنظر قرار دهیم. در این مثال تحلیل موقعیت و شـــرایط دربردارنده ســـه عنصر است: توصیف موقعیت فیزیکی و اجتماعی، معرفت و اطلاعات ریچارد و هدف او. ما در اینجا به‌دنبال یک مدل هســـتیم که مسئله‌ای کلی را تبیین کند، نه این مسئلهٔ جزئی را. مدلی که حتی اگر مسئله تغییر کرد، باز هم تبیین‌گر باشـــد. درواقع نگاه ما به ریچارد در اینجا به‌عنوان یک فرد کلی اســـت، نه یک فرد جزئی (همان، صص ۳۱۷-۳۱۳).

تعارض‌هایی نیز در ســـخنان پوپر وجود دارد. وی از یک‌ســـو این اصل را کاذب می‌داند و معتقد اســـت مردم همیشه عقلانی و متناسب با موقعیت و شـــرایط عمل نمی‌کنند، اما از سوی دیگر حتی رفتار دیوانه‌ها را نیز متناسب با موقعیت و شرایط می‌داند؛ البته براساس اطلاعات و اهداف خود وی. درنهایت بعد از اشکالات فراوان و به‌منظور اصلاح اصل عقلانیت خود بین عقلانیت و اصل عقلانیت تمایز می‌نهد و حتی در گامی دیگر، ضمن یکی‌دانســـتن عقلانیـــت و اصل عقلانیت چند معنا برای عقلانیت و اصل عقلانیت ذکر می‌کند. وی در مقالهٔ «مدل‌ها، ابزار و حقیقت جایگاه اصل عقلانیت در علوم اجتماعی» اذعان می‌کند، عقلانیت چند معنا دارد و به‌تبع آن اصل عقلانیت نیز چند معنا پیدا می‌کند. این سخن نشان می‌دهد عقلانیت و اصل عقلانیت تمایزی حقیقی با هم ندارند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

«در بخـــش قبلی نظر من معطوف بود به اصل عقلانیت به‌منزلهٔ این دیدگاه که مردم در موقعیت و شـــرایط عینی، آن‌گونه که خود درک می‌کنند، عمل می‌نمایند. اکنون به نظرم می‌رســـد لااقل سه معنای دیگـــر از عقلانیت و درنتیجه از اصل عقلانیت وجود دارد... ۱. موقعیت و شـــرایط آن‌گونه که در گذشـــته موجود بوده اســـت. موقعیت و شرایطی که مورخ می‌کوشـــد آن را بازسازی کند. ۲. موقعیت و شرایط آن‌گونه که عامل عملاً آن را مشاهده کرده است... ۳. موقعیت و شرایطی که عامل می‌توانسته در چارچوب موقعیت عینی مشاهده کند و شاید می‌باید مشاهده می‌کرده است. روشن است که متناظر با این سه تعریف از موقعیت و شرایط، سه معنا برای اصل عقلانیت موجود خواهد بود» (همان، ص ۳۳۵).

با این حال، وی می‌گوید گاهی اعمالی از انسان سر می‌زند که به هیچ‌یک از معانی سه‌گانه بالا متناسب با موقعیت نیست؛ درنتیجه اصل عقلانیت به‌عنوان روشی برای توصیف اعمال ما، به نحو عام صادق نیســـت (همان). متأســـفانه وی هیچ توضیحی دربارهٔ این اعمال و نحوهٔ تبیین آن‌ها بیان نمی‌کند؛ بنابراین باید پذیرفت اصل عقلانیت پوپر مبهم و دیدگاه وی دربارهٔ این اصل گاه متعارض و گاه در حال تکامل اســـت. اشـــکال دیگری را نیـــز می‌توان اینجا بیان کرد؛ متأســـفانه پوپر نحوهٔ کاربســـت روش منطق موقعیت در علوم انسانی را نشان نداده و تنها به بحث‌های فلسفی دربارهٔ این روش اکتفا کرده است. پوپر بارها متهم شده است که اصل عقلانیت وی نوعی اصل روش‌شناختی (تنها روشـــی برای حل مسائل) و نگاهی ابزارگرایانه به این نظریه است؛ بنابراین سعی فراوانی کرده که دامن خود را از این اتهام مبری کند؛ هرچند به نظر نگارنده در این امر موفق نبوده است. به اعتقاد من شـــاید بهترین توضیح برای این دیدگاه پوپر، همان دیدگاه خود وی دربارهٔ نظریه‌هاست که هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان صادق انگاشـــت؛ نظریه‌ها تنها دریچه‌ای برای حل مسائل و تقرب به حقیقت هستند و هر زمان ممکن است نظریه‌ای بهتر جای آن را بگیرد.

دیدگاه صدرالمتألهین

به نظر می‌رســـد با توجه به غنای حکمت متعالیه و مطالب ارزشمندی که دربارهٔ تبیین، عقلانیت، علـــل و عوامل صدور کنش دارد، می‌توان نظریه‌ای متعالی به نام «نظریهٔ انتخاب اختیاری متعالیه» را از حکمت متعالیه استخراج کرد و بنا نهاد که جایگزینی برای «نظریهٔ انتخاب عقلانی» باشد. در ادامه به شرح این نظریه پرداخته‌ایم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

تبیین

از آنجا که تبیین به معنای علت‌کاوی و کشـف علت اسـت، تحلیل تبیین از منظر حکمت متعالیه نیازمند تحلیل مسـئله علیت در حکمت متعالیه است. صدرا علت را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. علـت فاعلی، ۲. علت مادی، ۳. علت صـوری، ۴. علت غایی (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۱۲۸-۱۲۷). انسـان علت فاعلی افعالش است و تصور یا شوق آنچه فعل به‌خاطر آن انجام شـده، علت غایی است؛ بنابراین با توجه به اینکه کنش انسـان مفهومی اعتباری است، نه ماهیتی مادی و درنتیجه علت مادی و صوری ندارد، می‌توان دو نوع تبیین را در حکمت متعالیه پذیرفت: ۱. تبیین به علت فاعلی ۲. تبیین به علت غایی. از آنجا که درحقیقت صدور فعل ناشی از جنبهٔ بینشی (تصور و تصدیق به فایده) و گرایشی (شوق و شوق مؤکد) فاعل است، می‌توان تبیین به علت فاعلی را تبیین به بینش و گرایش فاعل نامید. علت غایی نیز اگر به معنای تصور نتیجه مطلوب باشـد، به بینش و اگر به معنای شوق باشـد، به گرایش ارجاع می‌یابد. صدرالمتألهین در بیشتر عبارات خود مانند فلاسفهٔ مشـهور علت غایی را از سنخ علم (علم به غایت) می‌پندارد (همان، ص ۲۷۱)، اما در بعضی عبارات خود علت غایی را از سنخ حب و شوق می‌داند (همان، ج ۸، ص ۵۴). درنتیجه آنکه می‌توان تبیین کامل در حکمت متعالیه را تبیین به علت فاعلی یا تبیین به بینش و گرایش دانست و تبیین ناقص را تبیین به بینش یا گرایش به تنهایی دانست.

اصل عقلانیت

صدرالمتألهیـن مانند پوپـر عقلانیت را اصلی فراگیر نمی‌داند و برخـلاف وی آن را معیاری برای درک و تبیین پدیده‌های انسـانی نیز تلقی نمی‌کند. براسـاس حکمت متعالیه، انتخاب‌های انسان و کنش‌هایش همیشـه عقلانی نیسـت؛ بنابراین می‌توان انتخاب انسان را به‌صورت مطلق انتخاب اختیاری نامید و انتخاب اختیاری را به انتخاب عقلانی و غیرعقلانی تقسیم کرد. انتخاب اختیاری یعنی انتخابی که از روی اختیار و خواست خود شخص انجام می‌شود. هر انسانی به‌وضوح می‌داند شـرایط محیطی، اجتماعی و تاریخی هرچند ممکن است دایرهٔ انتخاب انسانی و گزینش‌های او را محدود کنند، هیچ‌گاه انسـان را به جبر نمی‌کشانند؛ درنهایت خود انسان است که تصمیم می‌گیرد فعلی را انجام دهد. نتیجه این سـخن آن اسـت که اگر می‌خواهیم نظریه‌ای کامل و جامع در علوم انسانی داشـته باشیم، آن نظریه انتخاب اختیاری اسـت. این نظریه از یک‌سو تمام افراد انسانی را شامل می‌شـود و به گروه خاصی اختصاص ندارد و از سوی دیگر تمام کنش‌ها را شامل می‌شود و هیچ کنشـی از دایرهٔ آن خارج نمی‌ماند؛ بنابرایـن درواقع رابطهٔ انتخاب اختیاری و عقلانی عموم و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

خصوص مطلق است؛ یعنی هر انتخابی اختیاری است، اما تنها برخی انتخاب‌ها عقلانی هستند. انتخاب اختیاری، نظریه‌ای عام و فراگیر و انتخاب عقلانی، نظریه‌ای خاص و محدود است.

صدرالمتألهین طرفدار خودگروی افعال اســت. خودگروی یعنی کنشگر همیشه فعل را برای نفع شخصی خود انجام می‌دهد. وی علت غایی را همیشه راجع به فاعل می‌داند؛ زیرا فاعل حتی در جایی که به کسی کمک می‌کند، درحقیقت به‌دلیل مصلحت و رضایتی که به خود او برمی‌گردد، این کار را انجام می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۲۷۱). درواقع علت غایی همیشــه علم یا حب فاعل به ذات خود و به‌دنبال آن کمال موجود یا کمال مفقود خود است و انسان چون موجودی ممکن است، همیشه حب به کمال مفقود علت غایی افعال اوست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، صص ۳۰۰ -۲۹۹). ملاصدرا خودگروی و حب ذات را فطری و جدایی‌ناپذیر می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹). وی سه نوع خود را برای انسان ذکر می‌کند که در نتیجهٔ آن، حب به خود نیز سه گونه است:

الف) خود طبیعی و جسمانی. حب نفس طبیعی به حب لذات جسمانی منجر می‌شود.

ب) خود نفســانی. این خود مرتبهٔ مثالی و حیوانی انسان است. حب خود نفسانی به حب امور حیوانی مانند حب شهرت و ریاست منجر می‌شود.

ج) خود عقلانی. حب این خود به حب امور عقلانی مانند کسب حکمت در مقام نظر و تقرب به خداوند در مقام عمل می‌انجامد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، صص ۷۱ - ۷۰، ۹۷).

حال باید به این پرسش پاســخ داد که انتخاب عقلانی از منظر حکمت متعالیه چیست؟ فصل مقوم انسان و آنچه او را از سایر موجودات متمایز می‌کند قوهٔ عقل اوست و عقل مُدرک کلیات است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۹۹). عقل به عقل نظری که مدرک هست و نیست‌هاست و عملی که مدرک باید و نبایدهاست تقسیم می‌شود. گفتنی است عقل عملی و ایدئولوژی مبتنی بر عقل نظری و جهان‌بینی بوده و همچنین کمال عقل عملی از منظر صدرالمتألهین تقرب به خداست (همان، ص ۲۰۷)؛ بنابراین انتخاب عقلانی انتخابی اســت که در مرحلهٔ ادراک ناشی از ادراکات نفس الامری عقل نظری باشد و در مرحلهٔ عمل به هدف رسیدن انسان به کمال نهایی یعنی قرب الهی انجام شود. تقرب به خداوند در عمل مســتلزم بینش‌هایی از جمله شــناخت مبدأ و معاد، انسان، هدف خلقت و راه رسیدن به هدف آفرینش اســت؛ البته براساس مبانی حکمت متعالیه، یعنی حرکت جوهری و ســیر تکاملی انسان و همچنین تشــکیک در عقلانیت، انتخاب عقلانی نیز امری تشکیکی و دارای درجات مختلف طولی اســت. ممکن است عملی برای یک شخص عقلانی باشد؛ یعنی در سطح کف عقلانیت باشــد، ولی شخص دیگری عمل دیگری را انجام دهد؛ چون دارای مراتب بالاتری از عقلانیت است؛ بنابراین می‌بینیم برخی متعهد به انجام مستحبات و ترک مکروهات هستند و برخی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

دیگر نه؛ هرچند به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم‌اند. به اعتقاد صدرا ظهور ابتدایی عقلانیت از هنگام بلوغ و رسیدن به مرتبهٔ کمال عقلانیت برای معدودی از انسان‌ها، آن هم در ۴۰ سالگی و بعد از کسب معارف نظری و ریاضت‌های عملی زیاد رخ می‌دهد و تا پیش از آن، انسان‌ها ترکیبی از عقلانیت و عدم عقلانیت هستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۳).

اما در پاسخ به این پرسش که انتخاب غیرعقلانی چگونه است، باید گفت به قرینهٔ آنچه در عقلانیت گفته شد، اگر کنشی ناشی از بینش جزئی [نه کلی و عقلانی] و به هدف رفع نیازهای طبیعی مانند خواب و خوراک یا نیازهای نفسانی مانند اکتساب شهرت و مقام و شوق به آن‌ها انجام شود، کنش غیرعقلانی خواهد بود؛ هرچند ممکن است کنشگر به‌صورت پنداری کنش خود را عقلانی بداند. البته باید توجه داشت، کنشی که برای رفع نیازهای طبیعی، نباتی و حیوانی انجام می‌شود، همیشه غیرعقلانی نیست، بلکه با توجه به وحدت نفس و بدن و نیازمندی کمال نفس به بدن مادی، اگر این کنش‌ها در راستای کمال مرتبهٔ انسانی یعنی قرب الهی صادر شوند، عقلانی هستند، اما چنانچه ناشی از مرتبهٔ عقلانی نباشد و تنها برای تکامل مرتبهٔ حیوانی باشد، غیرعقلانی است. اگر مبدأ فعلی قوهٔ خیال یا واهمه باشد و آن فعل برای خیر و لذت حیوانی انجام شود، فعل حیوانی و اگر مبدأ آن قوهٔ عاقله باشد و آن فعل در جهت خیر انسانی، عقلانی و حقیقی انجام شود، انسانی و عقلانی خواهد بود (همان، ج ۲، ص ۲۵۳؛ صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۲۳۴). وهم علاوه بر اینکه به‌شکلی خاص مُدرک معانی جزئی است، رئیس تمام قوای حیوانی نیز محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر قوهٔ واهمه حاکم بدن باشد، انسان در مرتبهٔ حیوانیت قرار می‌گیرد و اگر قوهٔ عاقله حاکم باشد، انسان به مرتبهٔ انسانیت ارتقا می‌یابد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۴۸). نفس هنگام شهوت‌رانی بهیمه، هنگام غضبناکی سَبُع، هنگام خُدعه و فریب دیگران شیطان و هنگام تظاهر به عقلا مانند میمون است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۰؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵).

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت صدرالمتألهین معنایی واقعی از عقلانیت را قصد می‌کند و نه معنایی ذهنی. همچنین عقلانیت از منظر او با مسئلهٔ کمال انسان مرتبط است. وی عمل عقلانی را عملی می‌داند که انسان را به کمال برساند. از سوی دیگر تحقق کمال نهایی انسان را در قرب به خدا می‌داند. بر این اساس کسب منافع دنیوی تا زمانی عقلانی است که در مسیر قرب الهی قرار گیرد. اگر دنیا، منافع و ابزارهای آن در مسیر دست‌یابی به تقرب الهی قرار بگیرند و وسیله‌ای برای تقرب باشند، می‌توان عقلانیت عملی معطوف به آن را عقلانیت ابزاری نامید و اگر استفاده از آن استقلالی و برای خود دنیا باشد، نه تقرب به خداوند، انسان از عقلانیت فاصله می‌گیرد و کنش وی تنها اختیاری است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

علل صدور فعل

در دو بخش پیش بیان شد که تبیین به معنای علت‌کاوی است و همچنین براساس حکمت متعالیه، نظریهٔ صحیح و جامع برای تبیین کنش‌های انسانی «نظریهٔ انتخاب اختیاری است». در ادامه علل و عوامل صدور یک فعل از منظر حکمت متعالیه بیان شده است:

۱. عوامل مستقیم کنش؛ یعنی عواملی که بی‌واسطه سبب صدور فعل می‌شوند و این عبارت‌اند از: تصور، تصدیق به فایده، شوق، شوق اکید و اراده، حرکت اعضا و درنهایت انجام کنش (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۵۶ - ۳۵۴). از آنجا که علم و آگاهی از جمله ویژگی‌های کنش انسانی هستند و انسان فاعل آگاه و مختار است، هیچ فعلی بدون تصور آن و تصور غایت و فایده‌مندی آن دو صورت نمی‌پذیرد. بعد از تصور کنش و غایت و فایده‌مندی آن دو، باید تصدیق ظنی یا قطعی فایده را بررسی کرد. تا فاعلی فعل و غایت آن را برای خود سودمند نداند، هرگز آن فعل را انجام نمی‌دهد. فایده اعم از این است که حقیقی باشد یا ظنی و پنداری و مربوط به بدن باشد یا روح. در مرحلهٔ سوم اگر فعل و غایت آن برای فاعل فایده داشته باشد، فاعل به آن غایت و فعل محصِّل آن اشتیاق پیدا می‌کند. حتی کسی که داروی تلخی می‌خورد، درواقع به خوردن آن اشتیاق دارد؛ زیرا او به سلامت و بهبودی خود اشتیاق دارد و می‌داند بدون خوردن این داروی تلخ بهبود نمی‌یابد. اگر غایت و کنشی بدون مانع باشد، اشتیاق به آن شدت می‌یابد و به مرحلهٔ شوق مؤکد می‌رسد. صدرا تصریح کرده است که اراده مرحلهٔ مستقلی نیست و به معنای شوق مؤکد است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۳۴). در مرحلهٔ پنجم و آخرین مرحله از آنجا که انسان افعالش را با بدن مادی انجام می‌دهد، صدور کنش مستلزم حرکت اعضای به‌وسیلهٔ قوهٔ عامله است.

۲. عوامل غیرمستقیم؛ یعنی عواملی که از طریق تأثیر در عوامل مستقیم سبب صدور کنش می‌شوند. براساس حکمت متعالیه علل غیرمستقیم را می‌توان به علل طولی و عرضی تقسیم کرد. از آنجا که انسان موجودی دارای مراتب طولی و تشکیکی جسمانی، حیوانی و عقلی یا انسانی است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، صص ۲۲۹-۲۲۸)، مقصود از علل طولی، تشکیک وجودی انسان از مرتبهٔ جسمانی به حیوانی و از آنجا به مرتبهٔ انسانی است. مقصود از علل عرضی نیز عللی هستند که در هرکدام از این مراتب در صدور کنش تأثیرگذارند.

الف) علل مرتبهٔ جسمانی و کیفیات بدنی، مانند عوامل وراثتی، مزاجی و...

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

از منظر صدرالمتألهین انســان موجودی مرکب از نفس و بدن است که البته این ترکیب، ترکیبی اتحادی است نه انضمامی؛ یعنی آن دو به یک وجود و به‌صورت تشکیکی موجودند. بر این اساس بدن مانند روح جزء حقیقی انســان است. درواقع انسان در ابتدای وجودش کاملاً جسمانی است و به‌تدریج به‌دلیل حرکت جوهری به ســمت تجرد سیر می‌کند (صدرالمتألهین ۱۳۶۰، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۰۹). به اعتقاد ملاصدرا کیفیات بدنی، مانند لطافت و ضخامت پوســت و گوشت و قرب و ســپس مزاج به اعتدال مزاجی و... که به‌صورت ارثی یا تحت تأثیــر منطقهٔ جغرافیایی، غذا و... حاصل می‌شود، در استعدادها، معارف، علائق، صفات و خلقیات انسان‌ها تأثیرگذار است. همین امر ســبب می‌شود هرکسی در فهم علوم خاصی اســتعداد داشته باشد، به برخی شغل‌ها علاقه‌مند بوده و برخی از کارها را دوست داشته باشد و انجام دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۴، ج ۴، ص ۱۵۸، ۲۷۰؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۳۴۷).

ب) علل مشــترک مرتبهٔ حیوانی و انسانی، مانند تفکر، تعلیم و تربیت، افعال، خلقیات، جامعه و ســاختارهای اجتماعی و خواطر (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۲؛ همو، ۱۳۶۰، صص ۳۶۳ - ۳۶۰؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۲۷؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۲۰۰).

ج) علل مختص مرتبهٔ انسانی، مانند فطرت و تعقل (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۴۵). دو دســتهٔ بالا عوامل مشــترک کنش عقلانی و غیرعقلانی هستند؛ برای مثال تعلیم و تربیت ممکن اســت در راســتای کمک به انجام افعال عقلانی یا در راســتای صدور افعال غیرعقلانی باشد، اما فطرت و تعقل (تفکر عقلانی) تنها موجب صدور کنش عقلانی می‌شوند.

وجود مبادی علمی در مرحلهٔ صدور فعل به این معنا نیست که فاعل علم تفصیلی یا علم به علم نیز دارد؛ زیرا ممکن اســت فعلی براســاس خلقیات و از روی عادات یا تأثیرپذیری شدید از جامعه یا براســاس هیجانات روانی و... رخ دهد. در این موارد فاعل بدون اینکه توجه تفصیلی به فعل خود داشــته باشــد و کمال‌آفرینی آن را با دقت بســنجد و ارزیابی کند، فعل را ملائم با نفسش می‌بیند و به‌ســرعت آن را تصدیق می‌کند و انجام می‌دهد. بســیاری از مردم در این مرتبه هستند؛ یعنی نقش تفکراتشــان در افعال کم‌رنگ اســت و توجه تفصیلی به این ندارند که آیا این فعل کمال‌آفرین است یا خیر و چه عواقبی به دنبال دارد. در مرتبهٔ دوم کســانی قرار دارند که اهل محاســبه و تفکر هستند، اما محاسباتشــان در راستای منافع دنیوی و بدنی است، نه اخروی و الهی. برخی نیز به مرتبهٔ انسان عقلانی رسیده‌اند و افعالشان، افعال اختیاری عقلانی است. این افراد کمال حقیقی خود را شناخته‌اند و در راستای آن حرکت می‌کنند و افعالشان در راستای قرب الهی است؛ البته افراد این گروه نیز مانند دو گروه سابق درجات مختلف تشکیکی دارند؛ پس درحقیقت سه نوع فعل وجود دارد:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

۱. فعل اختیاری غیرفکری و غیرعقلانی؛ یعنی فعلی که بدون تفکر تفصیلی و محاسبهٔ سود و زیان و براساس عادات، تأثیرپذیری از افراد و جامعه و... رخ می‌دهد.
۲. فعل اختیاری فکری و غیرعقلانی؛ یعنی فعلی که براســاس تفکر تفصیلی و محاسبهٔ سود و زیان و بدون تأثیرپذیری انجام می‌شود، ولی عقلانی و در راستای کمال حقیقی نیست.
۳. فعل اختیاری عقلانی؛ یعنی فعلی که در راستای کمال حقیقی و در جهت قرب الهی انجام می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۲).

مقایسهٔ دیدگاه پوپر و صدرالمتألهین

۱. مبنای فکری ابطال‌پذیری مورد قبول پوپر به‌شــدت از دیدگاه صدرالمتألهین نقد می‌شــود. وی معتقد اســت فهم صادق امری ممکن و در برخی یا بســیاری از موارد رخ داده است. وی هدف فیلســوف را کشــف حقایق نظری و عملی می‌داند (صدرالمتألهیــن، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۰)؛ بــرای مثال نظریهٔ انتخاب اختیاری و عقلانی را امــری صادق و مطابق واقع می‌داند. وی با یک درون‌نگری و با اســتفاده از علم حضوری خطاناپذیر مراحــل درونی صدور فعل را در انتخاب اختیاری بیان می‌کند و همچنین تعریف عقلانیت به کنش قرب‌آفرین را محصول حکمت صادق نظری می‌داند. اگر رســیدن به واقع محال باشــد، تمام نظریه‌ها، حتی نظریــهٔ خود پوپر را نیز نمی‌توان دیدگاهی درست شمرد. در این صورت قرب به واقع نیز معنا نخواهد داشت.
۲. تعریف پوپر و صدرا از عقلانیت متفاوت اســت. پوپر عمل متناســب با موقعیت و شــرایط را عقلانی می‌داند؛ درحالی‌که صدرا عملی که انسان را به کمال حقیقی، یعنی قرب الهی می‌رساند عقلانی می‌داند. وی با توجه به مبانی حکمت نظری، مانند فلســفهٔ آفرینش، حقیقت انســان و کمال حقیقی او به این نتیجه در حکمت عملی دســت یافته است. به هر حال، باید این پرسش را با پوپر مطرح اســت که چرا عقلانیت را این‌گونه تعریف کرده است. بی‌شک این مسئله امری فراتر از وضع و قرارداد است و عقلانیت درحقیقت به امری عینی و واقعی اشاره دارد.
۳. هرچنــد پوپر و صدرا هــر دو اصل عقلانیت را در کلیت خــود کاذب می‌دانند، صدرا انتخاب اختیاری را نظریه‌ای جامع و شامل برای فهم و تبیین کنش‌های انسانی می‌داند؛ درحالی‌که پوپر از همین نظریه برای تبیین و فهم پدیده‌های اجتماعی و انسانی استفاده می‌کند. این مطلب سبب شده تا عبارات پوپر مبهم و متعارض باشد و به‌نظر می‌رسد شاید مسئله برای خود وی نیز مبهم بوده اســت. همان‌طور که در فصل دوم گذشــت، وی ابتدا اصل عقلانیت را کاذب، اما بهترین سیاســت در تبیین پدیده‌های انســانی می‌داند. ســپس اعمال دیوانگان را نیز با اصل عقلانیت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

منطبق می‌داند. بعــد از آن بین عقلانیت و اصل عقلانیت تمایز می‌نهد و درنهایت چندین معنا برای عقلانیت و اصل عقلانیت قائل می‌شود.

۴. پوپر تعریف حداکثری دربارهٔ اصل عقلانیت، یعنی کســب بیشترین سود را نمی‌پذیرد و به‌جای آن تعریفی حداقلی از آن، یعنی عمل متناســب با موقعیت و شــرایط ارائه می‌دهد؛ درحالی‌که صدرا همان تعریف حداکثری را می‌پذیرد با این بیان که هرکسی، هر عملی را که انجام می‌دهد، با توجه به اطلاعات و امکانات خود به‌دنبال بیشــترین نفع است، هرچند ممکن است آن نفع، نفع واقعی نباشد.

۵. پوپر نه به‌طور دقیق به عوامل مســتقیم کنش اشــاره کرده و نه نقش عوامل غیرمســتقیم، مانند وراثت، خانواده، تربیت، عادات، فطرت و... را در کنش‌ها نشــان داده اســت، بلکه تنها به این نکتهٔ مجمل اکتفا کرده که انسان‌ها براساس موقعیت و شرایط عمل می‌کنند؛ درحالی‌که در نظام صدرایی هم عوامل مســتقیم و هم عوامل غیرمســتقیم کنش با توجه به تشکیک وجودی انسان مدنظر قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

براســاس آنچه بیان شد، موضوع علوم انسانی کنش انسانی بوده و انسان موجودی مختار و هدفمند اســت که متأثر برخی عوامل و براســاس موقعیت و شــرایط، اطلاعات و امکانات کنش‌هایش را انتخاب می‌کند. از دیدگاه پوپر و صدرا تنها از دریچهٔ نظریهٔ انتخاب می‌توان کنش‌های وی را فهمید و تبیین کرد. تأکید پوپر بر منطق موقعیت و نظریهٔ انتخاب عقلانی اســت. وی با تعریف عقلانیت به عمل متناســب با موقعیت و شرایط و ضمن پذیرش کذب اصل عقلانیت، آن را تنها روش فهم و تبیین پدیده‌های انسانی می‌داند؛ درحالی‌که صدرالمتألهین با تعریف عقلانیت به عمل قرب‌آفرین و ضمن پذیرش جامعیت‌نداشــتن اصل عقلانیت، نظریهٔ انتخاب اختیاری را روش درســت فهم و تبیین کنش‌های انسانی می‌داند. دیدگاه پوپر سؤالات و مشکلات فراوانی را در ذهن تداعی می‌کند. در ایــن صورت اگر یک نظریهٔ قطعاً کاذب معیار فهم و تبیین قرار بگیرد، حتی با روش ابطال‌گرایی وی نیز سازگار نیست. ترسیم‌نکردن دقیق نقش بینش‌ها و گرایش‌ها در کنش و همچنین تبیین‌نکردن نقش عوامل غیرمســتقیم مانند عوامل وراثتی، محیطــی و اجتماعی نیز از دیگر ضعف‌های دیدگاه پوپر اســت. با این حال، توجه به ویژگی اصلی انسان به‌عنوان کنشگر، یعنی اختیار و هدفمندی از مهم‌ترین برتری‌های دیدگاه پوپر و صدرا بر نظریه‌های رقیب است.

جامعیت و در نظر گرفتن عوامل مختلف کنش در مدل صدرایی، مسیر را برای فهم و تبیین بهتر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

کنش‌ها فراهم می‌کند. در این دیدگاه نیز به نقش عامل کنش، یعنی بینش‌ها و گرایش‌های وی و هم به نقش ساختارها و نهادهای اجتماعی توجه شده است. علاوه بر آن نقش سایر عوامل از جمله عوامل وراثتی و کیفیات بدنی نیز مدنظر قرار گرفته است. براساس مدل صدرایی کنش عقلانی نمونهٔ آرمانی و ایده‌آل کنش‌ها بوده و هدف علوم انسانی در سطح متعالی، صدور کنش‌های عقلانی و درنتیجه تشکیل مدینهٔ فاضله است. بر این اساس به بُعد تجویزی و هنجاری علوم انسانی نیز توجه ویژه‌ای شده و هدف از بُعد توصیفی علوم انسانی، اصلاح و کنترل کنش‌ها و جامعه و ارتقای آن به سطح عقلانیت دانسته شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]

کتابنامه

۱. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. **جهان‌های اجتماعی**. چاپ دوم. قم: فردا.

۲. پوپر، کارل ریموند. ۱۳۸۸. **منطق اکتشـــاف علمی**. ترجمهٔ سید حسین کمالی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. ـــــــــــ ۱۳۷۹. **اســـطوره چارچوب، در دفاع از علم و عقلانیت**. ترجمهٔ علی پایا. چاپ اول. تهران: طرح نو.

۴. ـــــــــــ ۱۳۵۸. **فقر مکتب تاریخی‌گری**. ترجمهٔ احمد آرام. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

۵. ـــــــــــ ۱۳۸۰. **جامعه باز و دشـــمنان آن**. ترجمـــهٔ عزت‌الله فولادوند. چاپ ســـوم. تهران: خوارزمی.

۶. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۵. **روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.

۷. صدرالمتألهین. ۱۹۸۱ م. **الحکمة المتعالیة فی الاســـفار الاربعة العقلیة**. جلدهای ۱، ۲، ۵، ۶، ۸ و ۹. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث.

۸. ـــــــــــ ۱۳۶۰. **الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة**. چاپ دوم. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: المرکز الجامعی للنشر.

۹. ـــــــــــ ۱۳۵۴. **المبدأ و المعاد**. تصحیح ســـید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

۱۰. ـــــــــــ ۱۳۶۶. **تفسیر القرآن الکریم**. جلدهای ۱ و ۳. چاپ دوم. تحقیق محمد خواجوی. قم: بیدار.

۱۱. ـــــــــــ ۱۳۸۱. **کسر الاصنام الجاهلیة**. تصحیح و تعلیق دکتر جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت صدرا.

۱۲. ـــــــــــ ۱۳۸۳. **شرح اصول الکافی**. جلدهای ۱و ۴. تحقیق محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳. ـــــــــــ بی‌تا. **الحاشیة علی الهیات الشفاء**. قم: بیدار.

۱۴. ـــــــــــ ۱۳۶۳. **مفاتیح الغیب**. تصحیح محمد خواجوی تهران: مؤسســـه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۵. کرایب، یان. ۱۳۷۸. **نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ محبوبه مهاجر، تهران: سروش.

۱۶. کلمن، جیمز. ۱۳۷۷. **بنیادهای نظریهٔ اجتماعی**. ترجمهٔ منوچهر صبوری. تهران: نی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.2.9]